

آرایش طبقاتی ایران تا آستانه انقلاب ۵۷

در برگزیدن شیوه های مبارزه هدف نیروهای پیشگام باید این باشد که با رهنمائی و کردار خود کمک کنند تا نیروهای بالقوه انقلاب به میدان نبرد رو آورند و به صورت نیروهای بالفعل درآیند و یا دست کم این نبرد را تایید کنند و از راه غیرمستقیم به آن کمک رسانند. چگونگی راه انقلاب زائیده اراده و تمایل پیشاهنگ نیست. لذا نمی توان این راه را قبل از نضج یافتن وضع انقلابی و براساس تمایلات ذهنی یکبار و برای همیشه و برای تمام دوران مشخص انقلابی از پیش معین ساخت.

این حکم بر پایه حکم بی چون و چرای لنینی است که می گوید :

« سوسیال دموکراسی دست خود را نمی بندد به این معنی که دامنه فعالیت خود را تنها به یک نقشه یا شیوه پیش ساخته مبارزه سیاسی محدود نمی سازد، بلکه تمام وسایل و شیوه های مبارزه را مشروط بر آنکه با نیروهای موجود مطابقت داشته باشد و دستیابی به بیشترین نتایج قابل حصول در اوضاع و احوال معین را میسر سازد، می پذیرد.»
(لنین - "وظایف مبرم جنبشها")

شیوه **مبارزه تروریستی** هیچگونه وجه اشتراکی با **مبارزه مسلحانه** به مفهوم لنینی آن ندارد. مبارزه مسلحانه به معنای مارکسیستی اش شیوه ای از مبارزه سیاسی است که در مرحله معینی از گسترش جنبش انقلابی می تواند به شیوه عمده و تعیین کننده بدل گردد. مبارزه مسلحانه عالی ترین شکل مبارزه برای تحول انقلابی و دارای محتوای توده ای و وسیع است و تنها در شرایط گسترش پر دامنه مبارزات سیاسی توده ها می توان آن را به کار بست. هیچ مارکسیستی نمی تواند نقش تعیین کننده مبارزات مسلح را برای سرنگونی رژیم های ارتجاعی در **لحظات و شرایط مشخص تاریخی** نفی کند، ولی اگر کسی ادعا کند که مبارزات مسلح **یگانه شکل** مبارزه است که انقلابیون باید در **هر لحظه** از آن برای نزدیک شدن به هدف خود استفاده نمایند، تاکتیک واقعی انقلاب را به درستی درک نکرده است.

مبارزه طبقاتی به اقتضای اوضاع و احوال می تواند از راه های متنوع انجام گیرد و به صورت اشکال گوناگون درآید. جنبش رهائیبخش میهن ما باید برای رسیدن به هدفهای خود آمادگی آن را داشته باشد که از همه شیوه های مبارزه (متناسب با شرایط هر لحظه) استفاده نماید، با ارزیابی درست و دقیق از تناسب نیروها در هر لحظه، آن شیوه مبارزه را در درجه اول قرار دهد که در جریان تدارک نبرد بتواند دشمن را ضعیف کند، توده های وسیع نیروهای انقلابی را به سوی جبهه نبرد به پیش برد، در جریان نبرد آرایش نیروهای دشمن را درهم شکند و امکان اعمال اراده خلق را تأمین نماید.

ما ترور سرخ و اقدامات مربوط به تخریب تأسیسات نظامی و اقتصادی دشمن را **تنها** در شرایط **آمادگی توده ها** برای انقلاب و **تنها** در **پیوند با جنبش و در صورتیکه** بر پایه **ارزیابی درست** از نیروهای خودی و دشمن، به جنبش انقلابی نیرو بخشد و دشمن را بطور محسوس ضعیف سازد و برای پیشرفت انقلاب ضرور باشد، مجاز می دانیم.

ما ترور فردی " را که به غلط به آن نام "مبارزه مسلحانه" داده شده است، از آن جهت **نادرست می دانیم که در شرایط کنونی به تجهیز و تجمع نیروهای انقلابی کمک نمی رساند.** در زمینه سازمانی نیز، جریان " مسلحانه " با نفی قانون کار در شرایط اختناق یعنی تلفیق فعالیت علنی با مخفی " و اعلام اینکه تنها وسیله حفظ سازمان مخفی، زندگی در میان توده ها و " رعایت صرف اصول مخفی کاری "نبوده بلکه مسلح شدن و دفاع از خود مسلحانه می

باشد، عملاً به جدائی و انزوای خویش از زندگی و مبارزات واقعی توده‌ها صورت رسمی بخشید و با ایجاد یک سازمان مسلح و متمرکز، نابودی ناگزیر خویش را در شرایط اختناق تأمین کرد.

تجربه قریب ۷ سال نشان داد که مسلح کردن غیر ضرور سازمان مخفی نه تنها به جدائی از توده‌ها می انجامد، بلکه همچنین نمی تواند در حفظ این سازمان‌ها و برکنار نگاهداشتن آنها از چنگال پلیس سیاسی موفق باشد.

البته ما امکان استفاده از اسلحه را برای دفاع از خود، در صورت لزوم، صحیح می دانیم ولی تبدیل آن را به یک سیستم برای کل سازمان مخفی بسیار نادرست و زیان آور می شماریم. همچنین است نظر ما راجع به **مجازات** جاسوسان و خائنان به جنبش که در مواقع ضروری لازم بوده، ولی ارائه سیستماتیک آن بسیار نادرست می باشد. لنین می نوشت:

«باید به کارگران گوشزد کنیم که کشتن جاسوسان و خرابکاران و خائنان گناه ممکن است ضرورت حتمی کسب کند ولی تبدیل آن به یک سیستم، بی نهایت نامطلوب و اشتباه است. ما باید بکوشیم سازمانی پدید آوریم که با کشف و تعقیب جاسوسان بتواند آنها را بی زیان سازد. کشتن تمام جاسوسان غیر ممکن است ولی ایجاد سازمانی که بتواند آنها را بیابد و توده کارگر را تربیت کند، امری است ممکن و ضرور.»

(لنین - " نامه به یک رفیق درباره وظایف سازمانی ما ")

شکل مبارزه با محتوای آن رابطه ناگسستگی دارد. شکل متمرکز و نظامی سازماندهی علاوه بر آنکه در تمام طول این مدت هیچگونه امکان کاری را برای اینان میسر نداشت، بلکه به سرعت متلاشی آن توسط پلیس کمک رسانید.

تجربه مبارزات احزاب کمونیست بسیاری از کشورها در شرایط اختناق سیاسی، شکل غیر متمرکز سازماندهی را برای تأمین ادامه کاری و پیگیری در مبارزه، عرضه کرده است. این شکل سازماندهی را لنین نیز در شرایط روسیه تزاری عملی ساخت و احزاب کمونیست تا به حال با این شیوه توانسته اند در شرایط اختناق، بالاترین بازده را در زمینه انجام وظایف خویش بدست آورند و در هنگام فرارسیدن وضع انقلابی در جامعه، نقش مؤثری در انقلاب ایفاء کنند.

چنین شکلی براساس مستقر شدن رهبری سازمان انقلابی در خارج از کشور (به دور از ضربات پلیس سیاسی) و گروههای بسیار زیادی که در داخل کشور مستقیماً با این رهبری ارتباط داشته و خود مابین خویش ارتباطی ندارند، تجسم می یابد. چنین شکلی امکان دست یابی دشمن به کل سازمان انقلابی و نابودی آن را غیرممکن می سازد. لنین می گوید:

«در کشوری که سلطنت مطلقه بر آن چیره است عموماً و در شرایطی که سراسر تاریخ جنبش انقلابی روسیه پدید آورده بود، خصوصاً، حزب کارگری سوسیالیستی نمی توانست از طریق دیگری جز از طریق کروژوکها^۱ رشد کند... هم روند با رشد این جنبش وظیفه متحد ساختن این کروژوکها و برقراری ارتباط پایدار میان آنها و تأمین ادامه کاری، مطرح شد. ولی انجام این وظیفه بدون ایجاد یک پایگاه استوار عملیاتی که "خارج از دسترس" سلطنت مطلقه، یعنی در خارج قرار داشته باشد، ممکن نبود...»

(لنین - " مجموعه آثار "، جلد ۱۶، ص ۳)

تحلیلی کوتاه از وضع طبقات و شرایط کنونی جامعه ایران

کشور ما از مناطق طوفانی رشد سرمایه داری در جهان است. ولی ویژگی این سرمایه داری آنست که از بالا در ارتباط محکم با سرمایه داری جهانی، با تکیه بر ضد دموکراتیک ترین شیوهها و به قیمت خانه خرابی و وخامت سریع وضع زندگی تودههای وسیع، ساخته و

^۱ کروژوکها محفل های مارکسیستی روسیه بودند .

پرداخته می شود. رشد نارضائی از پائین و بحران سیاسی و اقتصادی جامعه ایران در سالهای ۴۹ - ۴۱ خطر جدی برای تسلط امپریالیسم و طبقه حاکمه مرتجع ایران ایجاد نمود، لیکن پراکندگی نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی در این سالها، به امپریالیسم و طبقه حاکمه ایران اجازه داد تا با سرکوب مبارزات توده‌ها و انجام فرمهایی در جهت منافع بورژوازی امپریالیستی و دلالت داخلی اش، موقعیت خود را حفظ نمایند.

اصلاحات ارضی در ایران اگرچه بی محتوی نبود و در محدوده ضد انگیزه ای صرف باقی ماند، ولی به هیچ وجه خواست های توده های زحمتکش را برآورده نساخت. سیاست طبقه حاکمه را روش کجدار و مریض و تشویق مالکان به استفاده از کار مزدوری به جای استثمار فئودالی، جذب مالکان به وسیله دستگاه عظیم بوروکراتیک دولتی و در مقابل سرکوب تمایلات دموکراتیک توده دهقانان، رها کردن آنان با شیوه ها و ابزارهای بدوی کشت، بیرون کردن دهقانان از زمین های مرغوب و حاصلخیز و باز گذاردن دست سرمایه های امپریالیستی و وابستگان داخلی آنان برای غارت این زمینها و نیز استثمار نیروی کار آزاد شده، تشکیل می داد. بقایای جدی مناسبات گسترده ماقبل سرمایه داری از قبیل مالکیت بزرگ بر زمینهای کشاورزی (مالکین بزرگنوز بیش از ۵۰٪ از مجموع زمینهای قابل کشت ایران را در دست دارند)، اجاره داری، نصفه کاری، تولید خرد و غیره، هنوز در عرصه وسیع مورد استفاده و برقرار است.

شکستن دایره محدود تولید فئودالی و گسترش بازار مصرف و تهیه نیروی کار، هدف اصلاحات ارضی را تشکیل می داد. در حال حاضر در اثر استثمار گسترده نیروی کار آزاد شده و گسترش بازار مصرف تا دورترین زوایای کشور و افزایش درآمد نفت، جمعیت شهرنشین از ۵/۹ میلیون در سال ۱۳۳۵ به ۱۶ میلیون در سال ۱۳۵۵ و درآمد ملی از ۲۵۲ میلیارد ریال ۳۰۶۰/۸ میلیارد ریال رسیده است. چنین رشد و توسعه سریع از سرمایه و تولید جز به برکت استثمار وحشیانه کارگران، سرکوب خشونت بار هرگونه جنبش کارگری و تأمین آزادی بدون قید و شرط در تشدید استثمار نیروی کار و غارت هرچه بیشتر منابع طبیعی و به ویژه نفت، به دست نیامده است.

رژیم مطلقه حاکم به اعتبار وحشت بورژوازی بزرگ وابسته ایران از جنبش ملی و دموکراتیک خلق، با تمرکز قدرت سیاسی در دست خود و خلع خود این بورژوازی، خویش را مافوق جامعه و نماینده توده مردم می داند، و در عمل با پیگیری، منافع همین بورژوازی را دنبال می کند و از تمام امکانات خویش در جهت تقویت و اختلاط سرمایه های داخلی با سرمایه های امپریالیستی، و در مقابل سرکوب خشن توده های تحت ستم استفاده می کند.

۱ - طبقه کارگر

در دهه اخیر طبقه کارگر ایران به همراه رشد سریع مناسبات سرمایه داری، رشد کمی بسیار یافته است. بر طبق آخرین آمار موجود در سال ۵۵ از ۵ میلیون مزد و حقوق بگیر در حدود ۲ میلیون نفر در تولیدات صنعتی، ۱ میلیون نفر در ساختمان، ۱ میلیون نفر در خدمات و بازرگانی و ۱ میلیون نفر در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. از ۲۱۴۰۰۰۰ نفر مزد و حقوق بگیران بخش تولیدات صنعتی بیش از ۳۶۵ هزار نفر در کارخانجات و کارگاههایی با بیش از ۱۰ کارگر کار می کنند که مقایسه این رقم با ارقام مشابه در سال ۴۳ (۱۴۶ هزار نفر از ۱۰۸۶۰۰۰ نفر) نشان دهنده رشد سریع بخش کارگران صنعتی و تمرکز آنان در کارگاههای بزرگ در این سالهاست.

طبقه کارگر ایران از سنت های درخشان مبارزات انقلابی برخوردار است. این طبقه در دوران جنگ جهانی دوم و سالهای پس از آن تا کودتای ننگین ۱۳۳۲، علیرغم جوان بودنش در پیشاپیش همه نیروهای انقلابی ایران در نبردهای دامنہ دار برای تحقق خواست های ملی و دموکراتیک خلق ایران گام برمی داشت.

اگرچه به دنبال تحولات دهه اخیر و ورود صدها هزار دهقان دیروز به صفوف کارگران، مبارزات این طبقه دچار رکودی ناگزیر گردید ولی تحت تأثیر تشدید تناقضات طبقاتی و فشار استثمار بی حساب سرمایه های داخلی و خارجی که با حمایت رژیم ترور و اختناق در کارخانه های ایران حکمفرما گشته است، زیر تأثیر آموزنده نسل سابقه دار کارگران که سنت های درخشان مبارزات انقلابی را با خود دارند، آگاهی نسل نوین کارگری به سرعت رشد کرده و می کند. ضرورت بردن آگاهی سوسیالیستی به درون این طبقه روز به روز اهمیت بیشتر کسب می نماید.

شاهد گویای این واقعیت ها مبارزاتی است که طبقه کارگر ایران در سالهای اخیر علیرغم سرکوب وحشیانه رژیم، انجام داده و شوق وافر این طبقه به آموزش سیاسی و دست یافتن به خود آگاهی طبقاتی می باشد.

طبقه کارگر استوارترین نیروی ترقی خواه جامعه ما، پیگیرترین و قاطعترین مبارز ضد امپریالیسم و ارتجاع داخلی در کشور ماست و بنابراین خواه در مبارزات ملی و دموکراتیک و خواه در رهبری تحولات بنیادی حیات اجتماعی آینده ایران، مهمترین نقش به عهده اوست.

۲ - دهقانان

در نتیجه اصلاحات ارضی تغییرات بسیاری در ساخت طبقاتی روستاهای ایران به وجود آمده است و روند تجزیه و قشربندی طبقاتی در صفوف دهقانان تسریع گشته است. این قشربندی در جهت بسط بورژوازی ده و افزایش تعداد زمینداران کوچک و متوسط و کارگران کشاورزی بود. از سوئی بخش کارگران کشاورزی با سرعت رو به تزاید نهاد و از سوی دیگر قشر نسبتاً قابل توجهی از دهقانان مرفه الحال به وجود آمد. به موجب آمار منتشره در سال ۵۳ مزارع با بیش از ۳۰۰ هکتار زمین در اختیار ۳۲۰ خانوار، مزارع با ۱۰ تا ۳۰۰ هکتار (اکثریت آنها بین ۱۰ تا ۱۰۰ هکتار) در اختیار ۶۴۵ هزار خانوار و مزارع بین ۰/۵ تا ۱۰ هکتار در اختیار ۲/۲ میلیون خانوار کشاورز قرار دارد.

دهقانان خرده پا و میانه حالان برای حفظ موجودیت خود با مشکلات زیادی برای تهیه آب و بذر و کود شیمیائی و... روبه رو بوده و روز به روز بیشتر به صفوف پرولتاریای روستا و یا مهاجرین به شهر رانده شده و می شوند. رژیم دیکتاتوری در کنار انواع فشارهای ناشی از بسط سرمایه داری در روستا بر این اقشار، با اتخاذ سیاست "درهای باز" خود و اعمال انواع جبرهای غیر اقتصادی و بیرون کردن دهقانان از اراضی مرغوب جهت قرارداد این اراضی در اختیار واحدهای کشت و صنعت به کمک دستگاه بوروکراتیک و نظامی خویش، این روند را تسریع کرده است طبق آمار وزرات تعاون و امور روستاها در ۹ ماهه اول سال ۵۳ مبلغی قریب ۹ میلیارد ریال از طریق تعاونی ها به دهقانان پرداخت شده است (تهران اکونومیست "، ۱۷ اسفند ۵۳). با توجه به اینکه تعداد اعضای تعاونی ها ۲/۵ میلیون نفر بوده، به هر دهقان به طور متوسط مبلغ ۳۶۰ تومان تعلق می گیرد که می بایست با بهره ۶٪ پس از برداشت محصول بازپرداخت گردد و همچنین طبق آمار (تهران اکونومیست "، ۲۴ اسفند ۵۳) بانک توسعه کشاورزی مبلغ ۱۰/۵۵۴ میلیارد ریال برای اجرای ۱۹ طرح کشت و صنعت به سرمایه داران بزرگ وام داده است (به هر واحد ۵۵/۵ میلیون تومان). درآمد املاک زیر سدها که در اختیار سرمایه داران بزرگ است تا بیست سال، دامپروران و دامداران تا ۱۰ سال و درآمد بهره وام خارجی به کلی، از پرداخت مالیات معاف است. این سیاستها تا بدان جا ادامه یافته که حتی دهقانان مرفه الحال نیز به شدت زیر فشار قرار گرفته اند.

دهقانان ایران در اکثریت قاطع خود و بر پایه منافع اجتماعی خویش دارای تمایلات ضد امپریالیستی و دموکراتیکهستند و در میان آنان دهقانان زحمتکش نزدیکترین و عمده ترین متحدین طبقه کارگر در انجام تحول بنیادی در جامعه هستند.

در کنار دهقانان، بخش مهمی از اهالی کشور ما را عشایر و چادر نشینان تشکیل می دهند که در تولید دامپروری سهم عمده را دارند. در میان آنان هنوز بازماندههای نظام پدرسالاری مشهود است. اکثریت افراد عشایر را زحمتکشانی تشکیل می دهند که به وسیله خانها استثمار می شوند و بدینسان می توانند متحدین پرولتاریا در انجام تحولات اجتماعی باشند.

۳ - خرده بورژوازی شهری

تولید کنندگان کوچک : رشد سرمایه داری در کشور ما به صورت رشد تولیدات بزرگ، آنهم به اعتبار صدور سرمایه های امپریالیستی و توأم با گرایش های انحصاری به سرعت خرده بورژوازی تولید کننده را به فلاکت کشانده و می کشاند. این قشر با وجودی که بخشی از آن، تا حدودی از استثمار نیروی کار بهره برداری می کند، در مجموع به شدت از سیاست اقتصادی "درهای باز" رژیم و اختناق سیاسی دستگاه بوروکراتیک و نظامی وی، که نه تنها هیچگونه حمایتی از تولید کوچک داخلی در مقابله جوم سیل آسای کالاهای مصرفی از خارج نمی کند، بلکه با قائل شدن تسهیلات در راه این واردات سرسام آور با ایجاد موانع گوناگون در راه رشد تولید داخلی گام بر میدارد، ناخشنود است و به شدت زیان می بیند.

دکانداران کوچک : قشر دیگر خرده بورژوازی شهری دکانداران کوچک هستند که بخش عمده ای از توزیع کالاهای مصرفی را در سراسر کشور در دست دارد. این قشر از طرف سرمایه داری بزرگ داخلی و سرمایههای انحصاری بین المللی که با تأسیس شبکه فروشگاههای بزرگ، حمله برای تسخیر جریان توزیع را در سراسر کشور آغاز کرده است، مورد فشار و تهدید جدی است. بویژه در دوران اخیر این فشار از راه دستگاه نظامی - بوروکراتیک رژیم به حد اعلی رسیده است. رژیم به کمک دستگاه بوروکراتیک خود در کنار ایجاد تسهیلات گوناگون برای انواع فروشگاههای بزرگ، می کوشد مسئولیت تورم و گرانی را که نتیجه سیاستهای ضد خلقی خود اوست، به گردن این قشر بیاندازد.

تولید کنندگان و دکانداران کوچک سنتهای جدی شرکت در مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک داشته و آماده اتحاد با طبقه کارگر هستند.

روشنفکران : روشنفکران قشری مختلط با وابستگیهای طبقاتی گوناگون را تشکیل می دهند. تعداد روشنفکران ایران، شامل دانشجویان، روشنفکران فنی، فرهنگی، اداری، هنری و روشنفکران دارای مشاغل آزاد رو به افزایش است. همزمان با این رشد کمی جریان جدائی بین روشنفکران زحمتکش که اکثریت را تشکیل می دهند با اقلیتی که وابسته به طبقات حاکمه هستند و یا به خدمت آن درمی آیند، سرعت و عمق بیشتری پیدا می کند. با وجودیکه رژیم می کوشد با دادن امتیازاتی به بخش معینی از روشنفکران این قشر را در صف هواداران خود نگاه دارد، معذالک هم بر اثر فشار مادی وهم بر اثر احساسات شدید ضد امپریالیستی که با وابستگی روز افزون رژیم به امپریالیسم امریکا، روزبه روز شدیدتر می شود و ناخشنودی شدید از نبودن آزادی و رنج از اختناق سیاه پلیسی، اکثریت روشنفکران ایران خواستار تحولات بنیادی در جامعه ایران هستند. نشانه این خشنودی که به صورت مبارزه جدی سیاسی علیه رژیم ترور و اختناق تظاهر می کند. تعداد بیشمار روشنفکرانی است که در سالهای اخیر به زندان افتاده اند و یا در زیر شکنجه و یا در میدانهای اعدام و یا در کوچه ها و خیابانها به شهادت رسیده اند.

دانشجویان در اکثریت خود نمایندگان اقشار بینابینی جامعه هستند. تعداد آنان در سالهای اخیر به سرعت افزایش یافته و در حال افزایش است. همه فشارها و تبلیغات فریبنده و وعده و وعیدهای رژیم نتوانسته است مانع از گسترش شرکت مستقیم دانشجویان در مبارزات ضد رژیم گردد. مبارزات اعتصابی از پدیده های روزمره زندگی دانشگاه های ایران شده است. وجود گرایش به جهان بینی علمی و مارکسیسم - لنینیسم در میان بخش مهمی از دانشجویان - علیرغم اینکه اکثریت این قشر مارکسیسم - لنینیسم را در چارچوب تصورات خرده

بورژوائی خود درک می کنند - شرایط را برای اتحاد طبقه کارگر با بخش مهمی از دانشجویان و روشنفکران ایران در جریان گسترش مبارزات انقلابی آینده بیش از پیش مساعد می سازد.

کارمندان بخش دولتی و خصوصی، بخش مهمی از روشنفکران به معنای کارکنان فکری در دستگاه های دولتی و موسسات خصوصی را تشکیل می دهند. این قشر نیز در دوران اخیر رشد کمی نسبتاً زیادی پیدا کرده و در آینده نیز دورنمای رشد دارد. از لحاظ کیفی تجزیه این قشر به دو سمت متقابل در حال گسترش است. شرایط زندگی اکثریت شکننده افراد این قشر، یعنی کارمندان جزء، که حقوق ماهیانه تنها درآمدهای آنها است و به درآمدهای دلالی و دزدی و ارتشاء تن نمی دهند، دشوار است و پیوسته دشوارتر می شود. ناخشنودی این کارمندان، علیرغم اختناق موجود، در مواردی به اعتصاب های دسته جمعی انجامیده است، قشر بالائی کارمندان دولت و موسسات اقتصادی که بورژوازی بوروکراتیک را تشکیل می دهند، هر روز بیشتر با سرمایه داری بزرگ پیوند یافته و در صف دشمنان خلق قرار می گیرد.

روحانیون: روحانیون نیز در اکثریت خود از وابستگان اقشار بینابینی جامعه می باشند. شرکت بخشی از روحانیون در مبارزات خلق، چه در انقلاب مشروطه، چه در دوران جنگ جهانی اول و همچنین در مبارزات برای ملی کردن نفت و نیز در سالهای اخیر به صورت سنتی تاریخی درآمده است. این بخش در عین دارا بودن ویژگیهای معینی، می تواند در جنبش رهائی - بخش ملی ایران برای انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک در جبهه خلق شرکت نماید.

ارتش: ارتش ایران در بخش عمده اش ارتش مزدور نیست و افراد آن چه در میان سربازان و چه در میان افسران و درجه داران از جوانان کارگر، دهقان و روشنفکر و سایر اقشار بینابینی می باشند. در ارتش ایران به موازات سنت تحمیلی دفاع از منافع ارتجاع داخلی و امپریالیستها، همواره یک سنت ترقی خواهانه و ضد امپریالیستی نیز وجود داشته، که پیوسته با رشد جنبش رهائی بخش ملی گسترش یافته و به نیروی قابل توجهی تبدیل شده است. فشار تورم، بحران و گرانی به زندگی افسران جوان و توده نیروهای ارتش که ناراضی اقشار بینابینی را با خود پیوسته به ارتش آورده و رشد می دهد، در مقایسه با ریخت و پاش های میلیارد دلاری رژیم و دزدی های اقشار فوقانی ارتش، تسلط افسران و درجه داران امریکائی بر ارتش ایران و رفتار زننده آنان با افسران، درجه داران و سربازان ایرانی، خریدهای بی حساب تسلیحاتی و... موجب رشد ناراضی و بروز تمایلات ضد رژیم، احساسات میهن پرستانه و ترقیخواه در صفوف ارتش می گردند. هر چندی یک بار خبر کشف توطئه ای از افسران که به بازداشت و محاکمه و اعدام آنها منجر می شود، از گوشه و کنار به گوش می رسد که آخرین آن خبر کشف توطئه یک کودتا از سوی گروهی از افسران ترقی خواه در شهریور ماه سال جاری بود. در شرایط رشد جنبش رهائی بخش ملی می توان روی پیدایش امکانات مساعدی برای اتحاد طبقه کارگر با بخشی از نیروهای مسلح حساب کرد.

۴ - بورژوازی ملی

قشرهای متوسط و کوچک بورژوازی ایران با وجودیکه در چارچوب معینی از اختناق کنونی که هرگونه مبارزه طبقه کارگر را برای بدست آوردن خواست های خود دشوار می سازد، بهره می برند، معذالک در مجموع از تسلط سرمایه های بزرگ انحصاری داخلی و خارجی و رقابت آنها با تولیدات داخلی، از فشار اختناق پلیسی و از پائین آمدن قدرت خرید مردم در نتیجه سیاستهای ضد خلقی رژیم، ناراضی بوده، موجودیت خود را در خطر می بینند. بورژوازی ملی متحد ناپایداری است و در شرایط اوج جنبش کارگری به احتمال زیاد از همکاری با طبقه کارگر دست بر می دارد و حتی به دشمنان خلق می پیوندد. ولی در شرایط فشار سرمایه داری امپریالیستی و سرمایههای بزرگ داخلی وابسته به آن،

آماده‌سازی برای پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک بوده و می‌کوشد تا این تحول را در چارچوب منافع خود نگه دارد. با در نظر گرفتن این خصوصیات متضاد، طبقه کارگر می‌تواند در دوران تدارک و انجام انقلاب ملی و دموکراتیک با این نیرو نیز متحد شود.

۵ - جنبشهای ملی برای خود مختاری

ایران کشوری است کثیرالمله که در آن خلقهای متعدد، مانند، فارسها، ترکها، کردها، بلوچها، ترکمنها، عربها و غیره باهم زندگی می‌کنند. به دلیل وجود ستم ملی بدون تردید یکی دیگر از نیروهای ذخیره طبقه کارگر، جنبشهای ملی خلقهای محروم در ایران است و در این زمینه امکانات عظیم بالقوه ای برای تجهیز جبهه دیگری علیه ارتجاع و امپریالیسم موجود می‌باشد. همکاری طبقه کارگر با جنبشهای ملی خلقهای محروم ایران از سنتهای تاریخی درخشانی برخوردار است. تنها طبقه کارگر است که بی‌ریا طرفدار حل کامل مسئله ملی بود و تمام نیروی خود را برای رسیدن به اینهدف به کار می‌بندد.

۶ - طبقه حاکمه

بورژوازی ایران در دوران اخیر دستخوش تغییرات کمی و کیفی مهمی شده است. این تغییرات اولاً معلول بسط مناسبات سرمایه داری در شهر و روستای کشور، ثانیاً نتیجه این واقعیت که امپریالیسم در کشورهای "جهان سوم" راه رشد سرمایه داری را تشویق می‌کند و می‌کوشد به کمک شیوه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نو استعماری با بورژوازی محلی هم پیوندی و در آمیختگی یابد و نوعی کمپرادور جدید در مقیاس وسیع و نه فقط بازرگانی، بلکه در عرصه های تولید صنعتی، بانکداری، خدمات و تولید کشاورزی به وجود آورد و ثالثاً ثمره درآمد روزافزون نفت است که از ۳۳۴ میلیون دلار در سال ۱۳۴۰ به ۴ میلیارد دلار در سال ۵۰ و به سالانه بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سه سال اخیر بالغ گشته است.

بورژوازی بوروکراتیک متشکل از مقامات بالای لشکری و کشوری، یکی از اقشار بورژوازی بزرگ وابسته ایران بوده که از محل حق السهم های کلان در معاملات خرید اسلحه، واردات بخش عمومی، مقاطعه های گرانقیمت تأسیسات نظامی و... به نفوذ و گرد آوری سرمایه های قابل توجهی دست یافته است و در رأس آن دربار و شخص شاه قرار دارد. این قشر نزدیکترین ارتباط های مالی - اقتصادی را با سرمایه های امپریالیستی داشته و عمده ترین پایگاه رژیم دیکتاتوری وابسته کنونی است.

بخش دیگری از بورژوازی عمده ایران به فعالیت در زمینه های غیر مولد و به دلالتی مستقیم کالاهای امپریالیستی پرداخته است. این بخش مستقیماً از اجرای سیاست "درهای باز" رژیم سود می‌برد و از نظر سلیقه سیاسی بسیار نزدیک به بورژوازی بوروکراتیک بوده و قشری از آن اصولاً جزئی از همین بورژوازی به شمار می‌رود.

آن بخش از بورژوازی بزرگ ایران که بیشتر به فعالیت های تولیدی اشتغال داشته و مستقیماً در ولخرجی های گزاف تسلیحاتی رژیم و دادن انواع وامها و اعتبارهای کلان به اقتصاد ورشکسته غرب و واردات بی حساب کالاهای مصرفی و... ذینفع نیست، خواستار استفاده هر چه بیشتر از درآمد نفت در جهت واگذاری اعتبارات سرمایه ای در بخش تولید و تحدید نفوذ، اختیارات و موقعیت بخش بوروکراتیک در سیاست و اقتصاد کشور است.

در کنار اینان، زمینداران بزرگ نیز قرار دارند که با در دست داشتن اراضی مرقوب بایر و زیر سدها بسیاری از مؤسسات بزرگ دامپروری را نیز در زیر سلطه سرمایه های خویش دارند و در مواردی سرمایه های آنان با سرمایه های امپریالیستی در آمیخته است.

گرچه این اقشار بورژوازی بزرگ و وابسته ایران بر سر تصرف بازار داخلی، بر سر مواضع با صرفه تر به سود خویش و بر سر بسط فعالیت و دامنه عمل سیاسی خود با سرمایه

داری امپریالیستی و با یکدیگر تضادهائی دارند، لیکن در مجموع به حل اختلاف های موجوده از طریق سازش تمایل دارند. در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک، این اقشار که در واقع طبقه حاکمه کنونی را تشکیل می دهند به طور پیگیر در جبهه ضد انقلاب خواهند بود.

راه توده ۱۸۳ ۲۰۰۸، ۰۶، ۳۰